

ما در باران خواهیم ماند

نقد حال اصحاب دانش

دکتر محمد رضا نیستانی

عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان



ایران

سرشناسه	:	نیستانی، محمدرضا، ۱۳۵۰ -
عنوان و نام پدیدآور	:	ما در باران خواهیم ماند: نقد حال اصحاب دانش / محمدرضا نیستانی.
مشخصات نشر	:	اصفهان: یار مانا، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	:	۲۱۶ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	:	978-600-7768-34-1
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	نیستانی، محمدرضا، ۱۳۵۰ - --- خاطرات
موضوع	:	مدرسان -- ایران
بندی کنگره	:	۱۳۹۵ ۹ن ۸لف / LB ۱۷۷/۴
ردم دی دبی	:	۳۷۷/۱۲۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۰۴۳۰۱۶

www.ketab.ir



انتشارات یار مانا: اصفهان - خیابان مشتاقان - بلوار مهرآباد - کوی ۱۹ - شماره ۴۶
تلفن: ۳۲۶۱۶۳۶۰ (۰۳۱) - همراه: ۰۹۱۳۴۰۱۰۴۰ - کد پستی: ۸۱۵۸۹-۳۸۱۳۱

www.yarmana.ir

ما در باران خواهیم ماند

نقد حال اصحاب دانش

دکتر محمدرضا نیستانی

آماده‌سازی: انتشارات یار مانا

مدیر تولید: فرهاد فروزنده

صفحه‌آرا: شهلا همتی

طراح جلد: بهاره شاهنکیان

• لیتوگرافی: طلوع • چاپ: پارسا • صحافی: مردانی

• چاپ اول: ۱۳۹۵ • تعداد: ۱۰۰۰ • قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان

© حق چاپ: ۱۳۹۵، انتشارات یار مانا

فهرست

۷	 مقدمه
۱۵	 راه پُر آسیب
۴۷	 پُردلانِ مسأله‌آموز
۶۷	 کام ناشکفته
۸۳	 سودازدهٔ حقیقت
۱۰۱	 شور دانایی
۱۱۱	 در بلندای زمانه
۱۲۱	 پستی گرفتن دانش
۱۶۵	 درمانده یا درمان‌گر
۱۸۵	 غم نان اگر بگذارد
۱۹۷	 تک‌بودگی و تک‌ماندگی

پس از پنج سال زندگی در فرانسه مانند بسیاری از دانش‌آموختگان بورسیه اعزامی به خارج، در سال ۱۳۸۷ به ایران بازگشتم. تعدادی از دوستان به دلایل مختلف از برگشتن، سرباز زدند. برخی نیز پس از آنکه چند صبحایی در ایران مشغول تدریس در دانشگاه‌ها شدند، دوباره فیل‌شان یاد دیباهای ملوک هندوستان کرد؛ چمدان‌های خود را بستند و راهی غربت شدند. با برخی از آنها همچنان در تماس هستم. در این مدت مدام دربارهٔ اوضاع زندگی و آثار در دانشگاه‌های ایران می‌پرسند و من پیام دل‌اندیشناکم را به دست نسیم بهار می‌سپارم و می‌گویم: «روزگارم بد نیست».

اگر مسدود شده‌ام در حصار نای، از حکمت خویش، جز اندوه جانکاه و سوز دل، چیزی نبرد؛ حال ما به لطف داشته‌ها و نداشته‌های بی‌شمار و زندگی آرام در محیطی سبز و خرم در دانشگاه اصفهان به‌واقع دگرگونه است. شب‌های بهاری، دست بر ماه می‌بریم و در میان انبوهی از درختان و با نوازش نسیم صبحگاهی، روزگار را به خوشی می‌گذرانم.

در چشم‌اندازهای پُر جلوهٔ باغ پنجم اصفهان، هزاران درخت در افق نگاهم ایستاده‌اند و شب‌های دلم را به سبزی و سردمان نوازش می‌دهند. در دامن خاموش شب، گذشته را در قاب ماه می‌نشانم. ماه روشنائی خویش را با غرور و مناعت طبع بر نگاهم می‌گستراند و جام می‌دهد را به و پیمان می‌کند. ماه هر شب بیدار است و بی‌هیچ اجر و مزدی اجازه نمی‌دهد تا اندیشهٔ پُر تپش خود را به روشنی آن بسپارم. در زیر آسمان‌های زیاده‌اش سب،

۱. عونم نکرد حکمت دور فلک نگار / سودم نداشت دانش جام جهان نمای

۲. نامگذاری باغ پنجم با بهره‌گیری از ایدهٔ شکل‌گیری مجموعهٔ کم‌نظیر مدرسه چهارباغ انجام گرفته است. این نام به لحاظ پیوند تاریخی با هنر، دانش و نظام تعلیم و تربیت ایران، با مضمی است.

اندیشه‌های روشن بر ذهنم سرازیر می‌شوند و یاسمن‌های زیبا را به گریبانم می‌افشانند. با وجود برخی دزدکی‌ها و تنگ‌نظری‌ها نسبت به شیرینی‌های معرفت، مجال خواندن، اندیشیدن و نوشتن در دل شب‌های بلند، سبب شده است تا شور تیشه همچنان زنده بماند.

هر شب، ماه از گوشه‌ای رخ می‌نماید و من پس از آنکه سیر نگاهش می‌کنم، چشمان خود را آگاهانه می‌بندم و همه رؤیاهای خویش را کورمال کورمال در بستوی اندیشه‌هایم پنهان می‌کنم. هرگاه دیدگان خود را بسته نگه می‌دارم با لحظاتی کوتاه، آرامش پیدا کنند و نور تازه‌ای بگیرند، در تصوراتم اما چشمان نیز با من می‌بینم که باز و هوشیارند و مدام می‌کاوند و نهیم می‌زنند که هنوز دست‌های زیادی مانده‌اند که پیموده نشده‌اند و افق‌های بی‌شماری که کمتر دیده شده‌اند.

برای تفقد احوال دل سریش، در سال ۱۳۸۸ نگارش کتاب **کلاسی از جنس واقع** را آغاز نمودم. نوشتن آن کتاب به‌مانند شیردال‌های افسانه‌ای تا اندازه‌ای شفابخش بود. عنایت ویژه‌ای که صاحب نظر، به معنا و مفهوم آشکار و پنهان آن اثر از خود نشان دادند، مرا در چشم‌به‌راهی به‌سوی پگاهی

۱. شیردال، موجودی افسانه‌ای است و ترکیبی از تن شیر و سر و بال عقاب دارد. این جانور اسطوره‌ای در میان بسیاری از اقوام آسیایی و اروپایی از شهرت بسیار برخوردار است. ایرانیان باستان، شیردال‌ها را دارای قدرت شفابخش می‌دانستند که از گنجینه‌های خدایگان نگاهبانی می‌کردند. طرح این موجود افسانه‌ای در بسیاری از مجسمه‌ها و بناهای باستانی ایران به‌کار رفته است. قدیمی‌ترین شیردال کشف شده از آسیای مرکزی به سده‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد برمی‌گردد و مربوط به حکومت‌های تابع امپراتوری هخامنشی می‌شوند. هخامنشی‌ها شیردال را «نگهبانی در برابر اهریمن، جادو و دروغ» می‌دانستند. سر ستون‌های مشهور هخامنشی تخت جمشید هم یکی از مشهورترین آفرینش‌های بشری هستند که شیردال‌ها را نمایش می‌دهند.

تازه و پژواکی نو، امیدوارتر نمود. در حدود دو سالی که کتاب را می‌نگاشتم، نقدِ حالِ جامعهٔ علمی هیچ‌گاه از خاطرم دور نشد. با وجود این، در آن اثر، آگاهانه تصمیم گرفته بودم که جز توصیف، تفسیر و تحلیل کلاس‌های استاد شکوهی، کاری نکنم و نقدِ حالِ اصحابِ دانش را به مجموعهٔ دیگری واگذارم. اکنون آن مجال فرا رسیده است و این بار در بازماندهٔ آن اثر، تلاش خواهم کرد تا سدهای برخی از آن سخنان در کمین نشسته را بشکافم.

مروری بر آثار و نوشته‌های موجود نشان می‌دهد که همواره توصیف‌ها در باب شیوهٔ رفتاری بازیگران معرفت، نارسا و پوشیده بوده و جای اندیشه‌های سخن‌نجان خالی است. در پس پردهٔ واقعیت‌های عرصهٔ معرفت، حقیقت پنهان و چند ساحتی انسان همواره ناشناخته مانده است. اصولاً اصحابِ دانش به دست به دیگر پدیده‌های اجتماعی، همواره چهره در پردهٔ ابهام پوشانده و سرِ موردِ تحلیل و واکاوی قرار گرفته‌اند.

اطلاعات دقیق و عمیق در خصوص فرهنگ، ارزش‌ها، هنجارها و انگیزه‌های اصحابِ دانش بسیار اندک است. در میان انبوهی از نوشته‌های موجود، کمتر اثری را می‌توان یافت که به واکاوی کینی و همه‌جانبهٔ زندگی و رفتار آموزشی، پژوهشی و فعالیت‌های اجتماعی کارزاران و فعالان عرصهٔ دانش پرداخته باشد.

در مطالعهٔ رفتار بازیگران میدانِ دانش، بحث‌هایی که راهگسای افق‌های نو باشد، کمتر فرصت ظهور یافته‌اند. چالاک‌ترین قلم‌ها نیز همچون سادات و تکنگاری‌های بزرگان سال‌های دور و نزدیک دانشگاه‌های کشور همچون *گزارشی از یک زندگی نوشتهٔ علی اکبر سیاسی، حکایت همچنان باقی است، نوشتهٔ عبدالحسین زرین‌کوب، یادگار عمر، نوشتهٔ عیسی صدیق اعلم، استادان و نااستادان من، نوشتهٔ عبدالحسین آذرنگ و موانع رشد علمی در ایران* نوشتهٔ فرامرز رفیع‌پور کمتر در راستای شناخت دقیقِ این پدیده و

واکاوی آن بوده‌اند. هر چند از آن میان، اثر آذرننگ و رفیع‌پور، راهگشاستر می‌نماید.

مسئله اصلی نگارنده در این اثر، توصیف، تبیین، تحلیل و ارزیابی بازیگران عرصه دانش در بستر تجربه زیسته خویش است. پارادایم غالب در این مجموعه نیز همچون اثر پیشین نویسنده، بر مبنای پدیدارشناسی است. در پارادایم پدیدارشناسانه^۱، زندگی به معنای عام و تجربه زیسته شخص به معنای خاص، پایه و مبنای شناخت و تفسیر پدیده‌های اجتماعی قرار می‌گیرد.

این نوع پژوهش‌ها از زمان‌های بسیار دور در متون ادبی و تاریخی این سرزمین نیز از زمان‌های بلندی برخوردار بوده است. **تاریخ بیهقی** از نمونه‌های برجسته در پژوهش‌های پدیدارشناسانه به حساب می‌آید. کار پدیدارشناسی در این اثر نویسنده برده برداشتن از اراده قهرمانانه حسنگ وزیر است. ابوالفضل بیهقی در این اثر مالدگار با زبردستی و چیرگی تمام، ضمن توصیف و تفسیر وقایع زندگی - حسنگ وزیر - نفس طاقت‌آزموده^۲ و تن زنده و طوفان‌کش او را در بلندای تاریخ بره‌ها گمان می‌سازد.

۱. از دیدگاه معرفت‌شناسانه، ما در این گفتار بین پارادایم روش‌مند و روش‌تمایز قابل شده‌ایم. به‌طور کلی در حیطه پژوهش‌های علوم انسانی، دو پارادایم اساسی قابل طرح است: تفسیری (پدیدارشناسی) و اثبات‌گرایی. پارادایم تفسیری بیانگر رویکردهای کیفی و پارادایم اثبات‌گرایی نشان‌دهنده رویکردهای استقرایی است. روش‌های مختلف پژوهش نیز در درون هر رویکرد وجود دارد. شاخص‌ترین روش‌های تحقیق در پارادایم تفسیری عبارت‌اند از: انتقادی، قوم‌نگاری، نظریه زمینه‌ای (گراندد تئوری)، پدیدارشناسی (به‌عنوان یک روش)، تبارشناسی، تحلیلی و موردی. روش‌های معمول در پارادایم تحقیق اثبات‌گرایانه شامل روش‌های نیمه‌آزمایشی، علی - مقایسه‌ای، پیمایشی و همبستگی است.

۲. سینه باید گشاده چون دریا/ تا کند نغمه‌ای چو دریا ساز/ نفس طاقت‌آزموده چو موج که نفرساید از نشیب و فراز/ بانگ دریا دلان چنین خیزد/ کار هر سینه نیست این آواز (هوشنگ ابتهاج)

با وجود بالیدن این اثر در بستری پدیدارشناسانه، محقق در تبیین و تحلیل اصحاب دانش از «تبارشناسی مبتنی بر تجربه زیسته» بهره برده است. در این روش، پژوهشگر می‌کوشد به‌جای یافتن دودمان یا تبار خانوادگی و اصل و نسب خویش، به بررسی تبار و ریشه‌های تجارب زندگی خود بپردازد^۱ و هر پاره‌خاطره و شکسته‌حادثه‌ای از تجارب گذشته را با پرده‌داری تمام، دستمایه مطالعه و دقت قرار دهد. نگارنده به‌جای گوش سپردن به زبان و نوشته‌های دیگران، کلام و تجربه‌های خود را به وادی اندیشه می‌آورد و نازی می‌کند که در آینده مجبور نشود تجربه و اندیشه زیسته خویش را با شرم از زبان بیگانه‌ای بشنود که برای گفتن تمام حقیقت، آموزش ندید است.

در تبارشناسی تجربه زیسته، محقق مسأله را فقط از توصیف‌های زمینه‌ای و زمان حال به‌دست می‌آورد، بلکه ریشه‌یابی زندگی او از گذشته تا اکنون راه را برای اشاره‌ها و نشانه‌های تنگنای آن نیز درباره پدیده می‌گشاید. نگارنده با درهم آمیختگی تجربه زیسته گذشته با آنچه که اکنون با آن مواجه است، ضمن درک حقیقت کنش‌های بازیگران عرصه دانش، تلاش می‌کند تا به تفکر فلسفی و جنبه نامتناهی و نامتعارف رویدادها، تحلیلی و آموزشی خود بپردازد.

۱. مفهوم تبارشناسی مطرح شده در این اثر را باید از روش تبارشناسی فوکو تماماً متمایز دانست. تبارشناسی فوکویی به بررسی گفتمان‌های معرفتی و دانشی می‌پردازد. فوکو در تبارشناسی خویش، ضمن بارز نمودن مفهوم قدرت، به روابط بین گفتمان‌ها و کنش‌های گفتمانی نظر دارد. فوکو به مانند تبارشناسی اخلاق نیچه، در جست‌وجوی سرچشمه نظام‌های تفکر است تا نشان دهد که هر نظام اجتماعی و دانشی، نتیجه دوران‌های تاریخی پیوسته است نه آنکه پیامد روندهای منطقی اجتناب‌ناپذیر. در تبارشناسی فوکویی، پژوهشگر به روشی به ظاهر تاریخی، تغییرات لحظه به لحظه یک مفهوم یا گفتمان فکری را در طول زمان مورد بررسی قرار می‌دهد و رابطه آن را با قدرت مورد واکاوی عمیق و دقیق قرار می‌دهد.

در پژوهش تبارشناسی مبتنی بر تجربه زیسته، نگارنده خود را اسیر نظریه‌ها و مفاهیم از پیش تعریف‌شده نمی‌کند و می‌کوشد قلمرو مفهومی خویش را با بهره‌گیری از روایت‌های واقعی تا جایی که امکان دارد گسترش دهد. از این‌رو، تبارشناسی زندگی شخصی، عرضه اندیشه‌ها از منظر باغی به و بُر پیچ و خم است که نگارنده تلاش می‌کند در خلال گشت‌وگذار در تجربه‌های گذشته و حال، آرام آرام به عمق پدیده‌های آموزشی دست یابد.

از آنجایی که بررسی، تحلیل و ریشه‌یابی تاریخی تجربه‌های زندگی، نمی‌تواند کاری که از یک شخص و بیگانه از جامعه باشد؛ نگارنده در این جستار^۱ همچنان در شید است تا ضمن ریشه‌یابی تجربه‌های زندگی خویش، برای آنکه مطالعه از اعتبار علمی و از عینیت و دقت لازم برخوردار باشد، روایت‌های فردی را با روایت‌های جامعه‌شناختی درهم بیامیزد.^۲

-
۱. جستار را باید از مقاله یا نوشته‌هایی که با سبک و روش معمول آثار دانشگاهی نوشته می‌شود، کاملاً متمایز دانست. در جستار، نگارنده می‌کوشد در یک فضای آزاد و دور از روش‌های دست و پا گیر علمی، پدیده‌های هستی را مورد تحلیل و نقیص قرار دهد.
 ۲. برخی از همکاران، روش جست‌وجوی حاضر را نوعی خود-مرم‌نگاری (اتوانوگرافی) دانسته‌اند؛ یعنی نوعی روایتگری زندگی شخصی و بیان تجارب متحول‌شده خود. دمه از نگاه انسان‌های درگیر در زندگی روزمره. با این حال، ضمن اذعان به برخی نزدیکی‌ها و شباهت‌های روش‌شناختی، به دو دلیل نمی‌توان چنین جستاری را در ذیل پژوهش‌های مردم‌شناسانه به حساب آورد. نخست آنکه نگارنده ضمن بررسی ریشه‌های تجربه‌های زندگی خویش، تا آنجا که پدیده تاب بررسی دقیق‌تر را داشته است، به تفکر فلسفی و تفسیر، تأویل و ارزیابی پدیده پرداخته و از تحلیل روش‌مند پدیده نیز به دنبال تبیین نظریه تک‌بودگی و تک‌ماندگی بوده است؛ کاری که در مردم‌نگاری مرسوم نیست. دلیل دوم آنکه نگارنده در بیان تجربه زیسته خویش، به لحاظ پارادایم تفسیری، دلبسته ادبیات، هنر و جنبه‌های زیبایی‌شناختی متن نیز بوده است.

در پیکره این اثر تلاش شده است تا جایی که امکان دارد مطالعه موجود، شرح کامل و اصیلی از حقیقت پدیده را ارائه دهد و از تخیل و امور غیرواقع توشه نگیرد و همه چیز را از چشمه زلال واقعیت بنوشد. از این رو، نگارنده در روایت تجربه زیسته خویش، به دنبال تبار و دودمان خیالی نبوده و تمامی روایت‌ها را مبتنی بر پدیده‌های عینی ارائه داده است. با وجود این باید اذعان داشت داوری‌های صورت گرفته درباره رخداد‌های پیرامونی، خالی از اندیشه‌ها، نگرش‌ها و تمایلات فردی نیست.

اینک که در اینجا به قلم آمده، فقط نشان‌دهنده صداقت خودشکنا آدمی در بیان مسائل آرزشی و پژوهشی است. چرا که برای فهم مشکلات اجتماعی، چاره‌ای جز بیان حقیقت نیست. بی‌پردگی و نداشتن لکنت زبان، یگانه راه واکاوی و چاره‌جویی عمیق و دقیق حقایق زندگی است. هر چند آدمی نمی‌باید در بررسی پدیده‌های اجتماعی، کوچکترین نیکی و مطلوبیتی را پنهان سازد و از بیان تمام حقیقت بگذرد.

برای آنکه این جست‌وجو از اعتبار لازم برخوردار باشد، دوستان و همکاران بی‌شماری با سخاوتمندی و تواضع، گنجینه فهم، تأمل و بازنگری بیشتر را برای نگارنده فراهم ساختند. از لطف و همدلی همه آنان بی‌نهایت سپاسگزارم. در این راستا از دوستان و همکاران دانشگاهی‌ام در سراسر کشور، آقایان دکتر احمد احمدی قبانکندی، دکتر حسین اسکندری، حسن احمدی، بیژن بابایی، محسن تقی‌زاده، دکتر عیسی ثمری، وجیهه جلائیان بخشنده، دکتر محمدحسین حیدری، معصومه خرائی، فاطمه خوشنویسان، دکتر مظفر چشمه‌سهرابی، جعفر ربانی، ریحانه رامشگر، نقی رعدی، دکتر نگین دستجردی، محمد دشتی، دکتر علی ستاری، دکتر محمدرضا سرکارآرانی،

زهره عسکری پور، صدیقه عسکری، دکتر محمد عطاران، علی علی آبادی، دکتر علی علی حسینی، دکتر نعمت‌الله فاضلی، محمد فروهر، حمیدرضا قنبری، غلامرضا کیوان، محمد مدرسی، سیدمحمد مرد، دکتر علی منصوری، دکتر محمدحسن میرزاحمدی، داود میرزایی، دکتر سیدابراهیم میرشاه‌جعفری، علی مهدوی‌خواه، ایرج مهدی‌زاده، دکتر محمدرضا نیلی، فرشته و نگین نیستانی، سیده نیکونژاد، رضا حشمتی و دکتر هادی یاوری، کمال تشکر را داریم که ضمن خوانش این اثر، راهنمایی‌های ارزنده خود را دریغ نداشتند و موجب غنا و قوت بیشتر آن شدند.

از دوستان همکاران گرامی دیگر نیز که این اثر را خوانده و نکات ارزنده‌ای برای ارتقا و بهبود آن ارائه دادند و خواستند نامشان در اینجا آورده شود، بسیار متشکرم.

در پایان سپاس ویژه دارم از نگارم که اگر درک، شکیبایی و تحمل ایشان نبود، خامه این جستار نمی‌توانست ناز و دل و رها، این‌گونه جولان دهد و در هوای پاک و آرام، تنفس کند. چرا که داشتن سودای شورمندانه حقیقت و نوشتن از آن در زمانه‌ای که زندگی پر از مایه‌های نیاز و نغمه‌های ناساز و زوج‌های نابسامان است، کاری بس دشوار است.